دو فصل نامه علمی تخصصی مطالعات علوم حدیث
سال نهم. شماره دهم، ، بهار و تابستان ۱۴۰۰

Bi-Quarterly Scientific Promotional Journal of studies of Hadith sciences
Year9/No 10/ Autumn & Winter 2021

آثار و دیدگاه حدیثی علامه محمدکاظم هزارجریبی (متوفای ۱۲۳۶ ق)

□ علی قنبریان*

چکیده

علامه محمدکاظم هزارجریبی از دانشمندان شیعی در قرن ۱۲ و ۱۳ قمری است. نسخه‌های خطی بسیاری به زبان فارسی و عربی از هزارجریبی باقی مانده است. تألیفات و تصنیفات و ترجمه‌های هزارجریبی در نشر و بسط فرهنگ شیعی تأثیر بسزایی داشته است. وی تلاش فراوان در نشر معارف اسلام و بیان فضایل اهل‌بیت(ع) داشته است. آثار ایشان بیشتر رنگ و بوی حدیثی و روایی دارد. وی در رساله‌هایش بسیار به روایات استدلال و استشهاد کرده است و آن‌ها را مورد جرح و تعدیل قرار داده و از آن‌ها در اثبات عقاید شیعه و دفع شبهات استفاده کرده است.

در این نوشتاراستدلال «درآثار علامه محمدکاظم هزارجریبی» به احادیث بررسی شده است. منظومه فکری ایشان، در موضوع پیش‌گفته تاکنون تبیین و واکاوی نشده است. شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای (کتاب‌های چاپی و نسخه‌های خطی) و پردازش اطلاعات، تبیینی ـ تحلیلی است.

کلیدواژه: محمدکاظم هزارجریبی، احادیث، نسخه خطی، دعا و زیارت، تأویل، سند روایت.

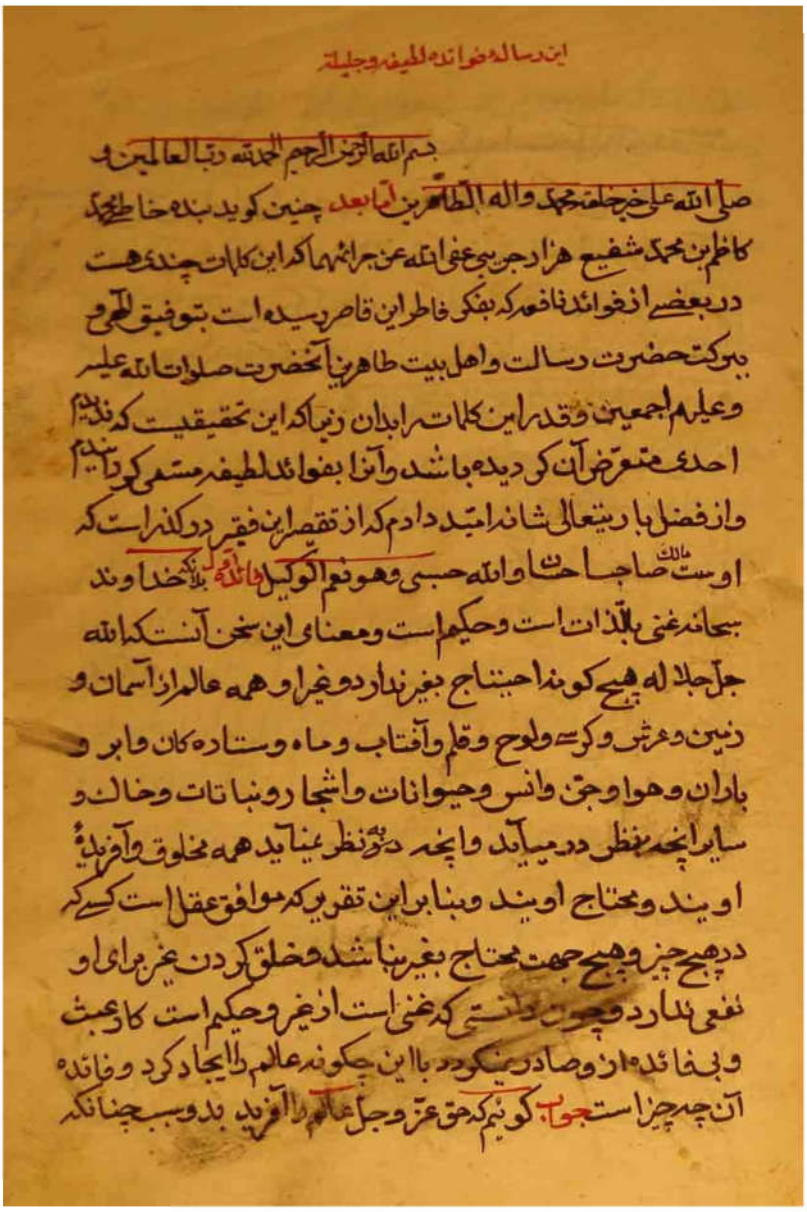
* دکتری مدرسی معارف اسلامی- مبانی نظری اسلام دانشگاه تهران

مقدمه

حوزه‌های علوم دینی، شاهد علمای برجسته و محققین خستگی‌ناپذیر و تلاش‌گری بوده است. هریک در عصر و دوره‌ای حیات علمی جامعهٔ اسلامی، مشعلدار علم و دانش و پیشتاز تحقیق و پژوهش در مقوله‌های مختلف عملی و دینی بوده‌اند. میراث عظیم فرهنگی و آثار مختلف تحقیق در عرصهٔ علوم دینی و دائرةالمعارف‌های گران‌سنگ و ارزشمند فقهی، حدیثی، تفسیری، اعتقادی و...، ثمرهٔ تلاش جهادگرانهٔ عالمانِ عامل و مجتهدانِ کاملی است که در اوج عسرت و تنگناهای مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر دوران آن‌ها از این شجرهٔ طیّبه به بار آمده است. بررسی و شناخت تجربیات، متد و شیوه‌های تحقیقاتی عالمان بزرگ سلف، همراه با نقد و بهره‌گیری از سیرهٔ آن‌ها و استفاده از دیگر روش‌های نوین پژوهشی، می‌تواند موجبات تحول اساسی در امر بررسی‌های دینی عالمان معاصر را در پی داشته باشد.

از جمله اندیشمندانی که زندگی سراسر تتبع و تحقیق، روش‌های ابتکاری و آرمان‌های اصلاح‌طلبانه‌اش در امر پژوهش، می‌تواند ثمرات ارزنده‌ای برای جامعهٔ دینی ما به ارمغان آورد، چهرهٔ ناشناختهٔ علمی و کلامی حوزهٔ کربلای معلّا، شیخ محمدکاظم‌بن‌محمد شفیع حائری هزارجریبی استرآبادی است. این عالمِ محقّق، عمر خود را در تحقیق و تتبع و نگارش کتاب سپری کرد و بیش از ٦٠ اثر ماندگار از خود بر جای گذاشت که متأسفانه پس از گذشت بیش از ۲۰۰ سال از درگذشت وی، هنوز بسیاری از آثار ارزشمند ایشان به‌صورت خطّی باقی مانده است.

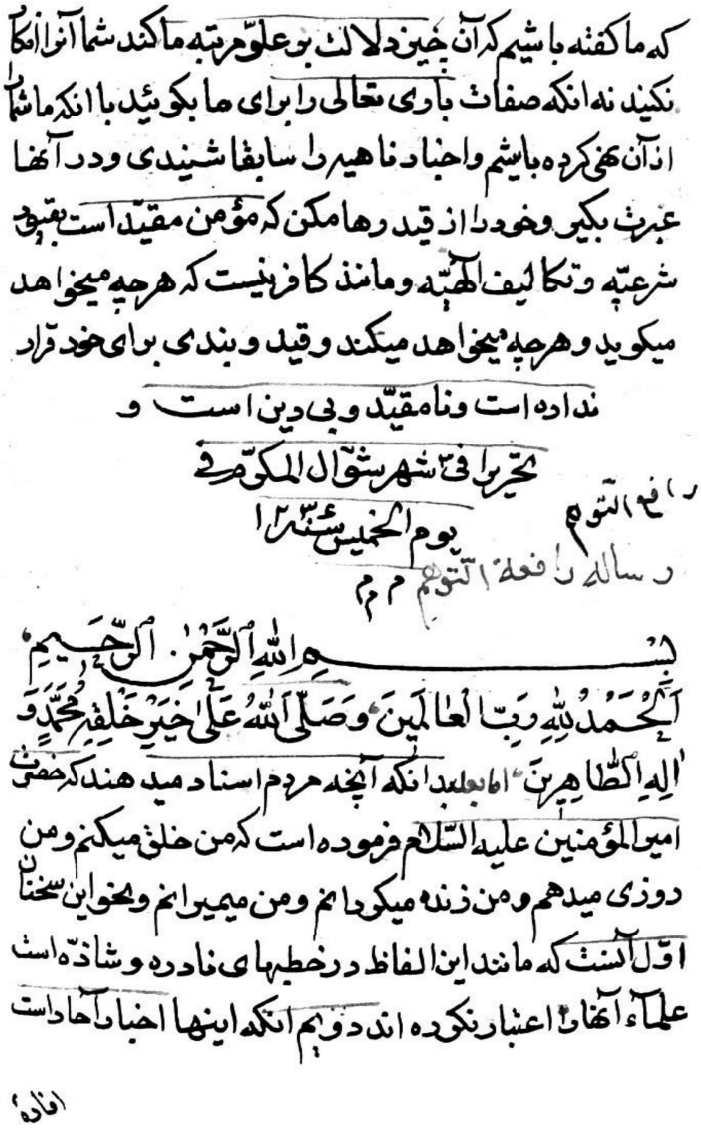
هزارجریبی در مورد جریان‌های فرهنگی‌مذهبی زمان خویش نوآوری‌هایی داشته است و برخی از استدلالات وی بر آیات و روایات و کیفیّت استفاده و چینش آن‌ها، مفید و در عین حال مبتکرانه بوده است. در این نوشتار به تبیین و تحلیل جایگاه حدیث در آثار هزارجریبی و کمیت و کیفیت استفاده وی از روایات پرداخته شده است.



این رساله فوائد لطیفه و جلیله

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و
صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمد
کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی عفی الله عن جرائمهما که این کلمات چندی هست
در بعضی از فوائد نافعه که بفکر فاطر این قاصر رسیده است بتوفیق الهی و
ببرکت حضرت رسالت و اهل بیت طاهرین آنحضرت صلوات الله علیه
و علیهم اجمعین و قدری این کلمات را ایدان رسانیدم که این تحقیقیست که تاکنون
احدی متعرض آن کردیده باشد و آنرا بفوائد لطیفه مسمی گردانیدم
و از فضل باری تعالی شانه امید دارم که از تقصیرات این فقیر درگذرد که
او بست مالک صاحب حسبنا و الله حسبی و هو نعم الوکیل و الله اول بلا آخر خداوند
سبحانه غنی بالذات است و حکیم است و معنای این سخن آنست که الله
جل جلاله هیچ کونه احتیاج بغیر ندارد و غیر او همه عالم از آسمان و
زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و آفتاب و ماه و ستاره کان و ابر و
باران و هوا و جن و انس و حیوانات و اشجار و نباتات و خاک و
سایر آنچه بنظر در میآید و آنچه در نظر نمیآید همه مخلوق و آفریدهٔ
اویند و محتاج اویند و بنابر این تقریر که موافق عقل است کسی که
در هیچ چیز و هیچ جهت محتاج بغیر نباشد و خلق کردن غیر برای او
نفعی ندارد و چون دانستی که غنی است از غیر و حکیم است کار عبث
و بی فائده از و صادر نمیکردد با این چکونه عالم را ایجاد کرد و فائده
آن چه چیز است جواب کوئیم که حق عز و جل عالم را آفرید بدو سبب چنانکه

صفحهٔ اول نسخهٔ خطی فواید لطیفه
کتابخانهٔ فیضیه (قم)، ش: ۱۲۳۹/۶



صفحهٔ اوّل نسخهٔ خطی «رافعة‌التّوهم» شمارهٔ: ۳۰۷/۷
کتابخانهٔ طبسی (امام رضا(ع)

۱. شخصیت‌شناسی محمدکاظم هزارجریبی

ازآنجاکه تحقیقات محدودی در شناسایی شخصیت هزارجریبی صورت گرفته است، لازم است به واکاوی زندگی ایشان بپردازیم. محمدکاظم‌بن محمدشفیع‌بن محمدرضا حائری هزارجریبی مازندرانی استرآبادی، از پرکارترین دانشمندان و علما در عرصه تألیف و نگارش در موضوعات متنوع دینی در قرن دوازدهم و سیزدهم می‌باشد که در کتابهای تراجم و زندگینامهٔ علما و در فهرست‌نگاریهای مربوط به آثار علمی و مکتوبات دانشمندان شیعه، نامش مکرر ذکر گشته است. هزارجریبی بیش از نیمی از عمر خود را در کربلا گذراند و در آنجا به تحصیل و تدریس مشغول بوده و همانجا رحلت کرده است. آرامگاه او نیز در جوار حرم حضرت اباعبداللّه الحسین(ع) کنار مزار استادش سیدعلی صاحب ریاض قراردارد. هزارجریبی در شمار شاگردان وحید بهبهانی و میرمحمدمهدی شهرستانی و سیدعلی صاحب ریاض است. پس از وفات وحید بهبهانی در کربلا مجلس درسی تشکیل داد و پس از اندک زمانی و بعد از سیدعلی صاحب ریاض در همان کربلا و در بین مردم مرجعیت یافت هر چند ایام ریاستش دوامی نیافت و پس از مدت کمی از دنیا رفت. (سیدحسن امین، مستدرکات اعیان الشیعة، ج٤، ص ١٥٩٩)

۱،۱. هزارجریبی از دیدگاه دانشمندان

برخی از دانشمندان و فضلای معاصر و متأخر هزارجریبی، از وی تمجید کرده و وی را در علم و عمل ستوده‌اند. گفتارهای آنان علاوهٔ بر آنکه نمایانگر مقام و منزلت محمدکاظم هزارجریبی است، اطلاعات درخوری نیز دربارهٔ وی به‌دست می‌دهد. برخی از گفتارها:

الف شیخ عبّاس محدّث قمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ق) در کتاب «الفوائد الرّضویّه» از هزارجریبی یاد کرده و در وصف او نوشته است:

«العالم الفاضل من تلامذة محقّق البهبهانی و من علماء عصر العلّامة الطباطبائی بحر العلوم، له کتاب فصل الخطاب فی الاحتجاج یشبه احتجاج الطبرسی. عندی منه نسخة؛ و یظهر من دار السلام للشیخ النوری الطبری إنه صاحب الرسائل و المصنّفات الکثیرة و ینقل عن بعض‌ها.» - شیخ عباس قمی، الفواید الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، ج ۲، ص

.۹۲۷

ب سیّدحسن صدر (۱۲۷۲-۱۳۵۴ق) در «تکملة امل الامل» از هزارجریبی با عنوان «المولی محمّد کاظم الهزارجریبی» یاد کرده و نوشته است: «فعُلِمُ انّه من العلماء الاجل الافضل المصنّفین.» (سیدحسن صدر، تکملة امل الامل، ج۵، ص۴۷۲)

پ میرزا حسین محدث نوری(ره) (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ق) صاحب مستدرک الوسائل: «العالم الفاضل الجلیل المولی محمدکاظم الهزارجریبی(ره).» ایشان در کتب متعددی مطالبی را از ملأ محمدکاظم هزارجریبی نقل نموده و از مقام علمی ایشان تجلیل نموده است. در «نجم‌الثّاقب» نیز از کتاب «مناقب» هزارجریبی نام برده و او را بدین عبارت یاد کرده است: «فاضلِ صالح، آخوند ملّاکاظم هزارجریبی، تلمیذ استاد اکبر علّامه بهبهانی» (میرزا حسین طبرسی نوری، نجم‌الثاقب: در احوال حضرت ولی‌عصر صاحب‌العصر والزّمان بقیّةاللّه الاعظم عج، ج ۲، ص ٦١٦.) کما اینکه در اوایل همان کتاب هم به‌عنوانِ «فاضل آقا آخوند ملّا کاظمِ هزارجریبی» از وی یاد کرده است. (میرزا حسین طبرسی نوری، نجم‌الثاقب: در احوال حضرت ولی‌عصر صاحب‌العصر والزّمان بقیّةاللّه الاعظم عج، ج ۱، ص ٤٠)

۲. تبیین و بررسی استدلال به احادیث

۱،۲. تبیین و تفسیر مفردات قرآن با روایات

روایات در تفسیر قرآن و بیان مفردات آن به‌کار می‌روند. مقصود روایات معصومین(ع) (پیامبر(ص) و امامان(ع)) است؛ بنابراین، تمسک به سخن صحابهٔ پیامبر(ص) و صحابهٔ ائمهٔ معصومین(ع)، تابعان، حکما، علما، فلاسفه و... از باب استشهاد و قرینه بودن صحیح است نه با عنوان استدلال و اتمام حجت.

در فراز ذیل، هزارجریبی، مفهوم واژه «حکمت» را که در دو آیه از قرآن آمده است، با روایات تبیین کرده است:

و کسی گمان نکند که چون می‌شود (چون می‌شود: چگونه می‌شود.) که علم فلسفه مذموم باشد و حال آنکه آن حکمت است و حقّ‌تعالی حکمت را در قرآن مدح کرد و فرمود: {وَ مَنْ یؤْتَ الْحِکمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیراً کثیراً} (قره: ۲۶۹/۲.) یعنی هرکه حکمت به او داده شد پس خیر کثیر به او داده شده است و فرموده است: {وَ لَقَدْ آتَینا لُقْمانَ الْحِکمَةَ} (لقمان: ۱۲/۳۱) یعنی به

تحقیق که لقمان را حکمت عطا کردیم؛ زیرا که جواب گوییم که حکمت لفظ عربی است نه یونانی و عرب را چیزی از فلسفه نبود و حکمت را در علم فلسفه استعمال نکرده بودند؛ و محمّدبن‌یعقوب(ره) در کتاب «کافی» در باب معرفت امام از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام‌والصلوة روایت کرده است در تفسیر آیهٔ اوّل که مراد از این حکمت طاعت خدا و معرفت امام است (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۵) و در تفسیر علی‌بن‌ابراهیم در تفسیر آیهٔ دوم حدیثی روایت کرده است که مراد از حکمت معرفت امام زمان است و به لقمان معرفت امام زمان او به او داده شد (عَلِيٌّ بْنِ [الْقَصِيرِ] النَّضْرِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ(ع) قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاک قَوْلُهُ { وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ } قَالَ أُوتِيَ مَعْرِفَةَ إِمَامِ زَمَانِهِ. علی‌بن‌ابراهیم) و از حدیث دیگر مستفاد می‌شود که حکمت ضدّ هوا و خواهش نفس امّاره است. وَ الْحِكْمَةُ وَ ضِدّهَا الْهَوَاء. (محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی (ط ـ الاسلامیة)، ج۱، ص ۲۲.) عَنْ حَمَّادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(ع) عَنْ لُقْمَانَ وَ حِكمَتِهِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. فَقَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ مَا أُوتِيَ لُقْمَانُ الْحِكمَةَ بِحَسَبٍ وَ لَا مَالٍ وَ لَا أَهْلٍ وَ لَا بَسْطٍ فِي جِسْمٍ وَ لَا جَمَالٍ وَ لَكنَّهُ كانَ رَجُلًا قَوِياً فِي أَمْرِ اللَّهِ مُتَوَرِّعاً فِي اللَّهِ سَاكتاً سَكيناً عَمِيقَ النَّظَرِ طَوِيلَ الْفِكرِ... . (همان، ج۲، ص ۱۶۲ ـ ۱۶۳.) پس معنای حکمت در این روایت خواهش عقل است و بنابراین حکیم کسی است که اطاعت خواهش‌های نفسانی ننماید بلکه مطیع عقل باشد و هیچ منافاتی در میان این احادیث نیست زیرا که حکمت در اصل اراده و خواهش عقل است و آن کلمات حقّی [است] که از عقل صحیح کامل صادر می‌شود. (نسخهٔ خطی منبّه‌المغرورین، کتابخانهٔ ملی، ش: ۳۲۱۴۹ ـ ۵)

۲،۲. استدلال بر اصول عقاید با روایات

هزارجریبی در مباحث کلامی و در استدلالاتش از عقل و نقل استفاده می‌کند لکن بیشترِ تکیه‌اش بر استفادهٔ از نقل (آیات و روایات) بوده و دلایل و استدلالاتش مبتنی بر آن‌هاست. سبک نگارش ایشان کاملاً حدیثی و استدلال‌های ایشان عموماً برگرفته از آیات و روایات اهل‌بیت(ع) و مسلمات اعتقادی شیعه می‌باشد. شاید بتوان ایشان را محدثی متکلم یا متکلمی محدث نامید. برای اثبات اصول عقاید شیعه و فروعات آن، بارها از روایات استفاده کرده است؛ زیرا روایات نزد شیعه، حجت هستند. ۳ نمونه ذکر می‌شود:

الف هزارجریبی در اثبات توحید در خالقیت و توحید در رازقیت و نفی غلو از برهان امکان استفاده کرده و در نهایت به فرمایش حضرت علی(ع) در دعای کمیل اشاره می‌کند:

«"یَا مَن بَدَأَ خَلقی وَ ذِکری [و تَربِیَتی] و بِرّی وَ تَغذِیَتی (محمدبن‌الحسن طوسی، مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، ج ۲، ص ۸٦٤) یعنی: ای آن کسی که ابتدا کردی خلق کردن مرا و ذکر مرا و موجود گردانیدن مرا و نیکی کردن به من و روزی و غذا دادن مرا.» (نسخهٔ خطی کاشف الغُلُوّ و هادی أهل العُلُوّ، قم، کتابخانهٔ طبسی (امام رضا(ع)، شمارهٔ بازیابی: ٦۰۰/۱۳)

ب وی معاد جسمانی را اجماع مسلمانان، ضروری دین و نص قرآن دانسته و منکر آن را کافر شمرده است. به اشکالی که در معاد جسمانی مطرح است یعنی امتناع اعادهٔ معدوم اشاره و در رد آن از «احادیث به تواتر معنوی» بهره گرفته است. (محمدکاظم هزارجریبی، مجموعه آثار محمّدکاظم هزارجریبی: کاشف العدل اقناعیّه برهانیّه، ص ۱۰۵ ـ ۱۰٦)

پ هزارجریبی در یکی دیگر از رساله‌هایش، با استدلال بر روایتی در اثبات وجود خداوند متعال، برهان نظم را بیان می‌کند:

«و ابن‌بابویه در "معانی‌الاخبار" از حضرت امیرالمؤمنین(ع) نقل کرده است که از حضرت(ع) سؤال کرده شد از اثبات صانع عالم، فرموده است که: "اَلْبَعْرَةُ تَدُلُّ عَلَی الْبَعِیرِ وَ الرَّوْثَةُ تَدُلُّ عَلَی الْحَمِیرِ وَ آثَارُ الْقَدَمِ تَدُلُّ عَلَی الْمَسِیرِ فَهَیکَلٌ عُلْوِی بِهَذِهِ اللَّطَافَةِ وَ مَرْکَزٌ سُفْلِی بِهَذِهِ الْکثَافَةِ کیفَ لَا یدُلَّانِ عَلَی اللَّطِیفِ الْخَبِیرِ" (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۵.) یعنی هرگاه پشکل شتر دلالت کند بر وجود شتر و پشکل خر، دلالت کند بر وجود خر و اثر قدم دلالت کند بر گذشتن صاحب قدم، پس آسمان بلند به این لطافت و زمین در زیر پاها با این هیئت، چگونه دلالت نمی‌کند بر خالق علیم.»[۱] (نسخهٔ خطی اثبات‌الصانع و اصول دین، قم، کتابخانهٔ مسجد اعظم، شمارهٔ نسخه: ٤١٤/١)

۳،۲. استدلال به اصطلاح «اخبار متکاثره»

آیات قرآن «قطعی‌الصدور» و «ظنی‌الدلالت» هستند؛ یعنی هیچ شک و شبهه‌ای در ارتباط با منسوب بودن آیات قرآنِ کنونی بر وحی نیست و مورد اجماع تمامی مسلمانان است (قطعی‌الصدور) اما برداشت، ترجمه و تفسیری که از قرآن می‌شود، ممکن است صحیح باشد و خداوند متعال هم همان را اراده کرده باشد و امکان هم دارد خلاف واقع باشد (ظنی‌الدلالت). تفاسیر قرآن که از صدر اسلام تاکنون نگاشته شده است، متکفل دست‌یابی به معنا و مدلولِ صحیح قرآن است. البته اگر عالمی مقدمات فهم قرآن را کسب کرده است، در فهمِ آیات قرآن اشتباه کند، خودش و افراد عامی که از وی تبعیت می‌کنند، معذورند بلکه مأجور هستند؛ چنان‌که

اگر فقها در استنباط احکام فرعیِ فقهی خطا کنند، چنین‌اند.

روایات معصومین(ع) برخلاف آیات قرآن، «ظنی‌الصدور» و «ظنی‌الدلالت» هستند. گذشته از معنایی که از روایات برداشت می‌شود، ممکن است نادرست باشد، در صدور روایات از معصومین(ع) هیچ قطع و یقینی نیست. پس به هر روایتی نمی‌توان استدلال کرد بلکه روایاتی معتبر است که با احراز شرایطی، موثق باشند. از شاخه‌ها و فروعات «علوم حدیث»، علم «درایةالحدیث» و علم «رجال» است. «درایةالحدیث» متکفل بحث از معنای روایات و «رجال» به سندشناسی و شخصیت‌شناسی روات احادیث می‌پردازد. به بیان دیگر علم «درایةالحدیث» برای ویژگی «ظنی‌الدلالتِ» روایات و علم «رجال» برای ویژگی «ظنی‌الصدورِ» روایات است.

نمونه‌ای از شناخت نقلی از رسالهٔ «عدلیه»:

«بدان که حق سبحانه و تعالی ظلم بر بندگان نمی‌کند و دلیل بر این، بعداز عقل قاطع که باعثِ ظلم، جهل و احتیاج است و آن‌ها بر صانع عالم روا نیست، نصوص صریحهٔ قرآنی است؛ زیرا که حق تعالی در بسیاری از سوره‌های قرآن نفی ظلم خود را نسبت به بندگان خود یاد نمود (مانند آیهٔ {وَ مَا اللَّهُ یرِیدُ ظُلْماً لِلْعالَمینَ} (آل‌عمران: ۱۰۸/۳) و آیهٔ {وَ ما ظَلَمَهُمُ اللَّه} (آل‌عمران: ۱۱۷/۳) و اخبار متکاثره در این باب وارده شده است؛ چنان‌که ابن‌بابویه(ره) در کتاب «خصال» به سند معتبر از حریز روایت کرده است که گفت: حضرت امام جعفر صادق (ع) فرموده است که: مردم در قدَر بر سه قسم‌اند: مردی هست که گمان می‌کند اینکه خدای عزّوجل مردم را جبر کرده است بر معاصی؛ یعنی خلق، نمی‌توانند که معصیت نکنند. این کس اِسناد ظلم به خدای عزّوجل داد [ه است] در حکم او و چنین کس کافر است؛ و مردی هست گمان می‌کند که امر واگذاشته شد به‌سوی خلق و این‌کس سُست گردانید سلطنت و پادشاهی الهی را. پس او نیز کافر است؛ و مردی هست که می‌گوید خدای عزّوجلّ تکلیف کرد بندگان را به آن چیزی که طاقت دارند؛ و تکلیف نکرد ایشان را به چیزی که طاقت ندارند. پس وقتی که کار نیک کنند خدا را حمد می‌کنند و وقتی که کار بد می‌کنند استغفار می‌کنند. پس این مُسلِم است و به حق رسیده است.» محمّدبن‌علی ابن‌بابویه، الخصال، ص ۲۸۳- محمدکاظم هزارجریبی، مجموعه آثار محمّدکاظم هزارجریبی: توحیدیه عدلیه، ص ۷۰ ـ ۷۱)

در عبارات فوق، هزارجریبی با استدلال بر روایتی، در مقام اثبات اختیار برای انسان‌ها و نفی

ظلم از خداوند متعال است. هزارجریبی از اصطلاح «اخبار متکاثره» استفاده کرده است؛ زیرا وی به ویژگیِ «ظنی‌الصدور» بودن روایات توجه دارد و برای آنکه به کلام خویش استحکام بخشد از اصطلاح فوق استفاده کرده است تا تنبّه دهد که گفتارش معلَّل به خبر واحد نیست بلکه پشتوانهٔ ادعایش احادیث بسیاری است که خانواده‌ای حدیثی تشکیل داده‌اند و در حد تواتر معنوی هستند.

در واقع هزارجریبی برای اثبات گزاره‌ها، به‌صورت خشک و خالی روایات را بیان نمی‌کند بلکه گاهی از اصطلاحاتِ «متواتر»، «صحیح»، «حسن»، «معتبر»، «حسن کالصحیح»، «آیات متکاثره»، «خبر مشهور»، «احادیث بسیار»، «اخبار کثیره»، «اطلاق حدیث»، «معارض اخبار»، «اخبار آحاد»، «درایت»، «قطع»، «ظنّ»، «حدیث مجمل» و «سند معتبر»، (هزارجریبی این اصطلاحات و دیگر اصطلاحات تخصصی را در معظَم آثارش به‌کار گرفته است، مانند: نسخهٔ خطی) «مقطوعه»(محمدکاظم هزارجریبی، مجموعه آثار محمّدکاظم هزارجریبی: کاشف العدل اقناعیّه برهانیّه، ص ٦٦) استفاده می‌کند تا درجهٔ اعتبار استدلالش را ارتقا دهد.

۴,۲. استدلال به خانواده حدیثی

هزارجریبی در آثار خویش در بیان و اثبات گزاره‌های کلامی و اعتقادی بسیار از روایات استفاده کرده است. به‌تعبیری احادیث برجای‌مانده از معصومین(ع) دست‌به‌عصای وی بوده که در هنگام استدلال‌ورزی به‌کار می‌گرفته است. دربارهٔ چگونگی استدلال و استشهاد ایشان، می‌توان استفاده از «خانواده حدیثی» را نام برد.

دأب و منش علمی ستودنی هزارجریبی آن است که بسیاری از مواقع برای اثبات اصلی یا فرعی از کلام شیعی، روایات بسیاری را ذکر می‌کند. این روایات خانوادهٔ حدیثی را تشکیل داده و برخی مواقع به حد تواتر معنوی رسیده و با قدرت و توان بالا، مدعای مطرح‌شده را مستدل و غیرقابل‌اجتناب می‌کند. به‌عنوان نمونه هزارجریبی در رسالهٔ «کاشف‌العدل و مبیِّنُ الفضل (در برخی از نسخه‌های خطی از این رساله با عنوان «کاشف‌العدل و بیِّنُ الفضل» نام برده شده است.)» (نسخهٔ خطی کاشف‌العدل، قم، کتابخانهٔ طبسی (امام رضا(ع)، شمارهٔ بازیابی: ٦٠٠/٩؛ نسخهٔ خطی کاشف‌العدل، تهران، کتابخانهٔ مجلس، شمارهٔ بازیابی: ٤٥٢٧/٣.) ابتدا دربارهٔ «راضی به قضا و قدر الهی بودن و صبر کردن و شکوه نکردن و معنای عدل خداوند»

مطالبی را نقل کرده و سپس روایات بسیار زیادی را در اثبات این مطلب نقل می‌کند. تسلسل روایات بسیار در موضوعی واحد، دالّ بر توغل و تسلط کم‌مانند ایشان در مأثورات است.

در همین رابطه، برخی از نقدهایی که به برخی از فرقه‌ها و نحله‌ها مانند غالیان می‌کند، براساس این است که از اخبار واحد (مقابل مستفیض و متواتر) استفاده شده است.

۵,۲. اعتباردهی به روایات

برخی مواقع نام راوی معتبر و ثقه‌ای که از امام(ع) حدیث را بدون واسطه شنیده مانند زراره و عبداللّه‌بن‌سنان یا کتاب و منبع اصلی که روایت را از آن آورده یا نام نویسندهٔ کتاب را می‌برد تا در قبال آبروی راوی، کتابِ مادر و نویسنده‌اش، روایت آبروداری شود. نمونه:

ـ کلینی رضوان‌اللّه‌علیه به سند معتبر از ابوبصیر روایت کرد که حضرت امام جعفر صادق(ع) فرمود که اصول کفر یعنی ریشهٔ آن سه چیز است: حرص و استکبار و حسد (محمدکاظم هزارجریبی، فواید و برکات اسلام و ایمان: تصحیح رسالهٔ دعائم‌الاسلام، ص ٥٦.) ـ «و این حدیث را مولای ما، آخوند ملّا محمّدباقر مجلسی رضوان‌اللّه [علیه] در بحار در بابِ غُلُو و غیر او از علمای اخیار نیز روایت کرده‌اند به همین نحو.» (نسخهٔ خطی کاشف الغُلُوّ و هادی أهل العُلُوّ، قم، کتابخانهٔ طبسی (امام رضا(ع)، شمارهٔ بازیابی: ٦/١٣)

در نمونهٔ اول هزارجریبی قبل‌از بیان روایت، نام «کلینی» نویسندهٔ کتاب معروفِ «اصول کافی» و نام «ابوبصیر» صحابی ثقه و مشهور را برده است و در نمونهٔ دوم برای اعتباردهی به روایت، منبع معتبر «بحارالانوار» و نویسندهٔ مشهورش، «محمّدباقر مجلسی» را ذکر کرده است.

۶,۲. ترجمه روایات

وی غالباً ترجمه‌ای فارسی از جانب خود از روایات ارائه می‌کند و متن اصلی و عربی روایات را نمی‌آورد. این شیوه با توجه به جامعهٔ هدف ایشان که مخاطبان عام و تودهٔ مردم بودند، توجیه‌پذیر است. اگر تمامی روایاتی را که هزارجریبی ترجمه کرده و در آثار خویش پراکنده، جمع کنیم، به نظر می‌رسد قسمت قابل توجهی از اصول اربعهٔ شیعه که توسط محمدون ثلاث متقدم (شیخ مفید، شیخ طوسی و شیخ کلینی) نگارش یافته، توسط ایشان ترجمه و برگردان شده است. ترجمهٔ «اعتقادات» علامه محمدباقر مجلسی و ترجمهٔ «حدیث عنوان بصری» و ترجمهٔ «مناظرهٔ علامه بحرالعلوم با یهودیان ذوالکفل» و ترجمهٔ بسیاری از احادیث از این قبیل است:

«ای وا عجباه! فقیر با عدم قابلیّت، زیاده بر دوهـزار بیـت اخبـار نصـوص امامـت کـه خـدا و رسول(ص) ذکر کردند نوشتم و زیاده بر سی‌هزار بیت اخبار امامت حضـرت امیرالمـؤمنین(ع) را نوشتم و زیاده بر صدهزار بیت کتابت اخبار امامت آن حضـرت و فرزنـدان او را در هفـت مجلّـد کتاب نوشتم.» (نسخهٔ خطی رسالهٔ فواید لطیفه، کتابخانهٔ فیضیه، شمارهٔ بازیابی: ۱۲۳۹/٦)

البته هزارجریبی صرفاً به نقل روایات اکتفا نمی‌کنـد بلکـه برخـی مواقـع از روابطـی کـه بـین مدالیل روایات است خبر داده است. مثلاً وی در بحث از مستضعفان شـیعه در رسـالهٔ «کاشـف العدل و مبیِّنُ الفضل» از تضاد دو دسته از روایات خبر داده اسـت. سـپس طبـق قاعـدهٔ معـروف «الجمع مهما امکن اولی من الطرح»رفع تعارض کرده و دو دسته روایت متضادنما را جمع کـرده است. (جعفر سبحانی، آموزش آسان اصـول‌فقه: ترجمـه و تلخـیص کتـاب المـوجز بـه‌صـورتِ پرسش و پاسخ، ص ۹۲)

جهان‌بخش دربارهٔ ترجمه روایات این عالم گوید:

«هزارجریبی بیشترینهٔ آثار خود را به قصد انتفاع عموم به قلم آورده و به نوعی در پـی همگـانی کردن معارف دینی، به‌ویژه آگاهی‌های ضرور عقیدتی، بوده است و اغلب کوشیده تا از راه ترجمـه و تحریـر سـاده و همـه‌فهم اخبـار و احادیـث مربـوط بـه موضـوع بحـثش، اطّلاعـات بایسـتهٔ توده‌های شیعی را در اختیار ایشان بنهد... هزارجریبی در فهرستی که به سالِ ۱۲۳۵ ق بـرای آثـار خود نوشته است تصریح کرده که مدّت سی سال عمـرِ خـود را در تتبّـع اخبـار اهل‌بیـت اطهارــ علیهم صلواتُ المَلِکِ الغفّارـ و جمع و تألیف و ترجمهٔ آن‌ها صرف نموده است. وجهِ غالـب بـر آثارِ هزارجریبی، منقولات است.» (جویا جهـان‌بخش، ملامحمـدکاظم هزارجریبـی و دو رسـالهٔ غلوستیزانه‌اش (مزدک‌نامهٔ ۵: یادبود پنجمین سـالگرد درگذشـت مهنـدس مـزدک کیـان‌فر)، ص ۵۵).

۷,۲. کیفیت کاربست روایات

کاربست هزارجریبی از روایات دو حالت دارد: گاهی ترجمهٔ روایت را ذکر کرده و بـه روایـت بودنِ متن فارسی نیز تصریح دارد و گاهی نیز در تعریف یا استدلال بـر اصـول دیـن، مطلبـی را از جانب خویش بیان می‌کند که در اصل مفاد روایت است و الهام‌گرفته از آیـات و روایـات اسـت؛ اگرچه به آیات و روایات هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. نمونـه بـرای قسـم دوم تعریفـی اسـت کـه وی از «ایمان» ـ که یکی از عناوین مهم کلامی است و آثار بسیار عقیدتی و فقهی بر آن مترتـب اسـت ـ

ارائه می‌کند. هزارجریبی در رسالهٔ «فواید لطیفه» ایمان را این‌چنین تعریف می‌کند:

«بدانکه ایمان اقرار است به زبان به آنچه که حضرت رسول(ص) از جانب خدا آورده است... و به دل اعتقاد کند و به اعضا و جوارح آن‌ها را عمل نماید و به عقل آن‌ها را تعقّل نماید.» (نسخهٔ خطی فواید لطیفه، قم، کتابخانهٔ فیضیه، شماره: ۱۲۳۹/٦)

این تعریفِ از ایمان عیناً مانند حدیثی است که به اِسناد امام رضا (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ». (علی‌بن‌موسی الرضا (ع) ، صحیفة الامام الرضا (ع) ، ص ٤٠)

۸,۲. شیوه منبع‌دهی به روایات

هزارجریبی هیچ‌گاه از ارجاعات درون‌متنی یا برون‌متنی در خلال بحث و همچنین فهرست منابع و مآخذ در انتهای رساله‌هایش استفاده نمی‌کند. این رویهٔ وی نقصی بر وی نیست زیرا در آن زمان صنعت چاپ و نشر شکل نگرفته بود و شیوهٔ ارجاع‌دهی به سبک کنونی نه عرفی بود و نه ممکن. کتاب‌هایی که نویسندگان آن دوران از آن‌ها استفاده می‌کردند، نسخه‌های خطی‌ای بود که فاقد نام انتشارات و سال نشر بود. تنها کاری که نویسنده می‌توانسته انجام دهد، ذکر عنوان کتابی ـ به‌صورت درون‌متنی ـ است که از آن روایت را نقل می‌کرده مانند «کافی» یا «من لا یحضره الفقیه» و این شیوه را هم هزارجریبی توجه داشته و انجام داده است.

۹,۲. عدم نظم منطقی در بیان روایات

اشکالی که به هزارجریبی در استدلال‌ورزی به روایات وارد است آنکه وی شأن متون دینی را حفظ نمی‌کرده است. قرآن شرافت بر کتب حدیثی دارد، لذا شایسته است نویسنده، ابتدا آیات قرآن و سپس احادیث را ذکر کند. در ذکر کردن احادیث نیز شایسته است که به ترتیب از احادیث مربوط به پیامبر(ص) شروع شود سپس حضرت زهرا(س) سپس حضرت علی(ع) و به همین ترتیب تا دوازدهمین امام. این شیوه نه‌تنها نوعی اخلاق‌مداری در پژوهش است بلکه حاکی از نظم و ترتیب منطقی در نوشته است. برخی از جوامع روایی مانند: «میزان‌الحکمة» به همین روش شکل گرفته است. متأسفانه هزارجریبی در مکتوباتش به این امور هیچ توجهی ندارد. گاهی در لابه‌لای احادیث، آیه‌ای قرآن آورده یا ابتدا حدیثی از امام رضا(ع) سپس حدیثی از علی(ع) آورده است.

به‌عنوان نمونه هزارجریبی در رسالهٔ «کاشف العدل و مبیِّنُ الفضل»، در فلسفهٔ بلاها و مصیبت‌ها، اخبار بسیاری ذکر کرده است و در بین اخبار به آیه‌ای از قرآن هم استدلال کرده است (محمدکاظم هزارجریبی، مجموعه آثار محمّدکاظم هزارجریبی: کاشف العدل اقناعیّه برهانیّه، ص ٤٠ ـ ٤٤.) یا در رسالهٔ «کاشف الغُلُوّ و هادی أهل العُلُوّ» که در نقد مبانی نظری و اندیشه‌های اهل غلو است، از دو دلیل نقلی استفاده می‌کند. یک آیه و یک روایت. در چینش این دو دلیل به شرافت آیهٔ قرآن توجه نکرده است و آن را بعداز روایت ذکر می‌کند:

«چنان‌که حضرت امیرالمؤمنین در دعای کمیل فرمود: «یَا مَن بَدَأ خَلقی وَ ذِکری [و تَربِیَتی] و بِرّی وَ تَغذِیَتی»(محمدبن‌الحسن طوسی، مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، ج ۲، ص ٨٦٤) یعنی: ای آن کسی که ابتدا کردی خلق کردن مرا و ذکر مرا و موجود گردانیدن مرا و نیکی کردن به من و روزی و غذا دادن مرا؛ و حق عَزَّ شأنه در کلام مجید می‌فرماید: {نَحْنُ قَسَمْنا بَینَهُمْ مَعیشَتَهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا}(زخرف: ۳۲/٤۳.) یعنی: ما تقسیم کردیم روزی بندگان را در حیات دنیا.»(نسخهٔ خطی کاشف الغُلُوّ و هادی أهل العُلُوّ، قم، کتابخانهٔ طبسی (امام رضا(ع)، شمارهٔ بازیابی: ۱۳/٦۰۰.)

این‌گونه عدم انضباط، در عنوان‌بندی و تیترگذاری مکتوبات هزارجریبی نیز نمود دارد. وی مطالب بسیاری با موضوعات مختلف در مکتوباتش آورده است بدون آنکه این مطالب گسترده را با عناوین درخور و مناسب از هم جدا کند. وظیفهٔ مصحِّح است که وقتی موضوع بحث هزارجریبی عوض شد، با آوردن عنوانی به خواننده هشدار و تنبه دهد. البته مصحِّح در مقدمهٔ خویش لازم است از این‌گونه دست‌کاری‌ها گزارش دهد و مطالب خود را برای تمایز داخل قلاب [کروشه] گذارد. عدم باب‌بندی و مُعَنون نبودن موضوعات مختلف رساله، علاوهٔ بر آنکه حاکی از ذهن غیرمنطقی نویسنده است، خواننده را هم به زحمت می‌اندازد و کتاب خوش‌خوان و آسان‌یاب نخواهد بود.

۱۰,۲. استفاده از روایات معتبر

هزارجریبی در آثارش برای انتقال مقصودش به روایات تمسک جسته لذا بخشی از تألیفاتش را متن اخبار و احادیث تشکیل داده‌اند. وی از علوم حدیث و فنون مربوط به آن اطلاع داشته و این‌طور نبوده که از روایات بدون حساب و کتاب و یله و رها استفاده کند بلکه بسیار حساب‌شده و متخصصانه بوده است. از اخبار نادر، شاذ و همچنین اخباری که مدلول آن‌ها خلاف قرآن و

عقل بوده، استفاده نمی‌کرده است.

نمونه:

«و آنچه نقل می‌کنند بستن حضرت امیرالمؤمنین(ع) دست دیو را در زمان حضرت آدم(ع) و اعانت کردن آن جناب پیغمبران سابق را در زمان‌های ایشان وقتی که به بلایی مبتلا می‌شدند و مانند ظاهر شدن آن حضرت در دشت ارژن و نحو از آن مناقب غریبه، بسیاری [از] اخباری که این نوعست در کتاب جماعتی مذکور است که آن جماعت را نسبت غلو دادند و بعضی از آن اخبار را غیر غالیان نیز در کتاب‌های خود ذکر کردند و ایشان رسم درست ذکر اخبار و تتبّع تام در [اخبار] نداشته‌اند. لهذا نفس، به آن اخبار خاطرجمع نمی‌شود تا آنکه آدمی یقین نماید به صدق و به راستی آنها و انکار کردن آنها را بر سبیل جزم نیز مشکل است زیرا که در اخبار بر وجه عموم وارد شده است که اِسناد ربوبیّت به ما ندهید دیگر هرچه گویید کم گفته خواهید بود. پس به این نوع از اخبار را نه یقین می‌کنیم و نه انکار می‌کنیم بلکه در معرض احتمال می‌گذاریم؛ اللّه اعلم.»[1]

(نسخهٔ خطی رسالهٔ «کنزالفوائد/ کفایهٔ منصوریه/ کفایهٔ مجاهدیه»، قم، کتابخانهٔ فیضیه، شمارهٔ بازیابی: ۱۰۰۶)

هزارجریبی از این روایت بوی غلو استشمام کرده است اما نتوانسته روایت را با یقین کنار گذارد. به بیان دیگر، وی در جعلی بودن روایت شک کرده و توقف کرده است.

هزارجریبی از نقل (آیات و روایات) در اثبات مدَّعای خویش بسیار استفاده می‌کند. ایشان به اصل مسلمِ «قطعی‌الصدور بودن قرآن» و «ظنی‌الصدور بودن روایات» توجه کامل دارد و در بحث‌های مربوط به کلام و اعتقادات ـ برخلاف مباحث اخلاقی، اجتماعی و مستحبات دانشمندان شیعه بنابر اصل «تسامح در ادلهٔ سنن» از سندِ روایاتی که دربارهٔ امور مستحب است، کنکاش و دقت نمی‌کنند. در کتاب «فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول» صفحهٔ ۲۳۵، دربارهٔ این قاعده چنین آمده است:

اگر خبر ضعیفی که واجد شرایط حجیت نبوده و دلالت بر ثواب یا استحباب و یا کراهت عملی کند آیا می‌شود با آن خبر ضعیف حکم به استحباب یا کراهت آن عمل کرد یا خیر؟ عده‌ای از علما می‌گویند: به‌دلیل تسامح در ادلهٔ سنن می‌شود حکم به استحباب یا کراهت کرد. دلیل آنها روایات بسیاری است که دلالت بر این مدعی دارد. از جمله صحیحهٔ هشام‌بن‌سالم است که از امام صادق(ع) نقل می‌کند. اگر به کسی از قول پیامبر(ص) گفته شود، فلان عمل ثواب دارد و آن شخص به همین دلیل آن را به جا آورد، مأجور خواهد بود و لو پیامبر(ص) چنین چیزی را نگفته

باشد. **ـ از روایات معتبر استفاده می‌کند.** چند نمونه از رسالهٔ «اثبات الصانع و اصول دین» و «منبه‌المغرورین»:

ـ فصل: در بیان صفات چند که خصائص امام است که از احادیث معتبره ظاهر می‌شود.

ـ باید دانست که در اصل معاد یعنی زنده شدن خلافی نیست بلکه اتفاق مسلمین است و اجماعی مسلمانان است که معاد جسمانی است و حق‌تعالی بدن‌های پوسیده را زنده می‌کند و آیات متکاثره و احادیث متواتره بر این دلالت کرده است و ضروری دین شده است. نسخهٔ خطی اثبات‌الصانع و اصول دین، قم، کتابخانهٔ مسجد اعظم، شمارهٔ نسخه: ٤١٤/١. ـ و دلیل امامت آن بزرگواران را در «برهانیّه» ایراد نمودم از براهین عقلیه و قرآنیه و اخباریّه و اوصافیّه (نسخهٔ خطی منبّه‌المغرورین، کتابخانهٔ ملی، ش: ٣٢١٤٩ ـ ٥.)

در نمونهٔ آخر، هزارجریبی از واژهٔ مبهم و ناآشنای براهین اوصافیه استفاده کرده است.

جهان‌بخش در مقاله خویش، با اشارهٔ ضمنی به مسألهٔ غلو، این استفاده هزارجریبی از روایات معتبر را مدح می‌کند:

مکتوبات امثال هزارجریبی - گذشته از ارزش‌های سندی و تاریخی آنها که خواه ناخواه روشنگر بهره‌ای از تاریخ فکر و فرهنگ مایند- از دیدِ محتوایی نیز بی‌ارج نیستند. آیا همین اندازه که امثال هزارجریبی مأثوراتی از دست «نَزِّلونا عَنِ الرُّبوبیّة» چنان چک سفید عقیدتی خرج نمی‌کنند و دامنهٔ مناقب‌گویی و فضائل‌خوانی را محدود به حدود و کرانه‌های عقلی و نقلی ویژه‌ای می‌دانند، حکایت از آن ندارد که توشهٔ دانش و خِرَدشان از بعضِ مدّعیان یاوه‌گوی مبسوط‌الیَدِ روزگار ما به مراتب انباشته‌تر و گرانبارتر بوده است؟!)جویا جهان‌بخش، ملامحمدکاظم هزارجریبی و دو رسالهٔ غلوستیزانه‌اش (مزدک‌نامهٔ ٥: یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان‌فر)، ص ٥٧؛ به نقل از محمدکاظم هزارجریبی، فضایل و برکات قرائت قرآن، ص ٧_٨.)

۱۱,۲. دفع شبهه با روایات

در یک تقسیم‌بندی محال بر دو قسم است: محال عقلی و محال عادی (عرفی). محال عقلی آن است که از نظر عقل، وقوع چیزی ممتنع باشد مانند: شریک‌الباری یا اجتماع نقیضین و قدرت خداوند به محال عقلی تعلق نمی‌گیرد. از نمونه‌های دیگر این قسم رؤیت خداوند متعال است. هزارجریبی در رسالهٔ «مناظرهٔ امام صادق (ع) با زندیق» دربارهٔ رؤیت خداوند متعال در سؤال

زندیق و پاسخ امام صادق (ع) چنین آورده است:

«زندیق گفت آیا او قادر نبود که خود را از برای ایشان اظهار نماید تا آنکه او را ببینند و از روی یقین او را عبادت کنند؟ حضرت فرمود که از برای این سخن تو که ظاهر گردد تا توانند او را ببینند محال است و سخن محال جواب ندارد زیرا که قدرت بر محال تعلّق نمی‌گیرد.»(محمدکاظم هزارجریبی، مناظرهٔ امام صادق (ع) با زندیق، ص ۱۳)

امام صادق(ع) با این پاسخ خویش، جواب از شبهه‌ای در باب «قدرت مطلق» خداوند نیز داده است. برخی بعضی از مصادیق محال عقلی را مطرح کرده و از کیفیت تعلق قدرت خداوند متعال به آن‌ها سؤال می‌کنند. مثلاً می‌گویند «آیا خدا قادر است که اجتماع نقیضین را تحقق بخشد؟». سؤال‌کننده وقتی با جواب منفی روبه‌رو می‌شود، قدرت خداوند را محدود کرده و نسبت عجز به وی می‌دهد. درحالی‌که خداوند در این‌گونه امور عاجز نیست بلکه همان‌طور که امام صادق(ع) بیان فرمودند، تعلق قدرت خداوند بر محال عقلی ممنوع و ممتنع است.

۱۲,۲. استدلال به ادعیه و زیارات

دعاها و زیارت‌نامه‌های معتبر و مستند که صدور آن‌ها از معصومین(ع) ثابت شده است، حجت است و می‌توان در گزاره‌های دینی به آن‌ها تمسک کرد؛ همچون زیارت عاشورا، دعای کمیل و صحیفهٔ سجادیه. هزارجریبی در شناخت نقلی، به زیارات و ادعیه توجه کرده و به آن‌ها برای اثبات سخنانش استدلال کرده است.

به بیان دیگر، زیارات و ادعیه علاوه بر جنبهٔ عملی، دارای کارکرد معرفتی نیز هستند. این دو دسته فقط شامل فرازهایی دربارهٔ ارتباط خالق و مخلوق نیستند، بلکه دارای مضامین بلند در هر پنج اصل از اصول عقاید هستند. هزارجریبی به این امر توجه داشته و در لابه‌لای آثارش به فرازهایی از زیارات و ادعیه استشهاد و استدلال کرده است. وی علاوهٔ بر استفاده از جنبهٔ معرفتی ادعیه و زیارات در مکتوباتش، رسالهٔ «تاریخیه فی مقدار اعمار سادات البریّه» را در سبک و سیاق «مفاتیح‌الجنان» شیخ عباس قمی، در شناخت اسامی، القاب، تاریخ عمر شریف معصومین(ع) و کمیت و کیفیت زیارت ایشان نگاشت. محمّدکاظم هزارجریبی، زیارت معصومین(ع): تصحیح رسالهٔ تاریخیه، ص ۳۷/

۱،۱۲،۲. دعا

دعا از ریشهٔ «دَعَوَ» به معنای خواندن و صدا زدن و یاری طلبیدن و حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق خواندن از آن منظور است. (علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۳٤. (ذیل لغت دَعَوَ).) مثال: { فَلَمْ یزِدْهُمْ دُعائی إِلاَّ فِرارا } (نوح: ٦/٧١.) امّا دعوت من چیزی جز فرار از حقّ بر آنان نیفزود؛ و گاهی مراد همان درخواست و استمداد است مثل: { اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی وَهَبَ لی عَلَی الْکبَرِ إِسْماعیلَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبِّی لَسَمیعُ الدُّعاء } . (ابراهیم: ٣٩/١٤.) حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. مسلّماً پروردگار من، شنونده (و اجابت‌کنندهٔ) دعاست.

دعا طلب و درخواست پایین‌تر از بالاتر برای انجام کاری است همراه با خضوع، استکانت و تضرع. برخلاف امر که از شخص بالاتر به پایین‌تر است، هرچند هر دو طلب هستند. (احمدبن‌محمد ابن‌فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ٣٦) آیت‌اللّه مشکینی در معنای اصطلاحی دعا می‌گوید:

«دعا در اصطلاح اهل شرع، گفت‌وگو کردن با حق تعالی، به نحو طلب حاجت و درخواست حل مشکلات از درگاه او یا به نحو مناجات و یاد و صفات جلال و جمال ذات اقدس اوست.»(علی مشکینی، المصباح المنیر، ص ١٦ ـ ١٧)

و آیت‌اللّه جوادی آملی دعا را چنین تعریف کرده است:

«دعا در اصطلاح دینی، به معنای روی آوردن به خداوند و درخواست از او، با حالت خضوع است.»(عبداللّه جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ص ٥٦)

۲،۱۲،۲. زیارت

زیارت در لغت به‌معنای قصد و توجه به زیارت‌شونده و به ملاقات او رفتن است. زائر اسم فاعل زیارت و به معنای زیارت‌کننده و مَزور اسم مفعول و به معنای زیارت‌شونده است. (فخرالدین‌بن‌محمد طریحی، مجمع‌البحرین، ج۳، ص ۳۱۹) واژهٔ زیارت از ریشهٔ «زور» به معنای میل کردن به چیزی و روی‌گردانی از چیزی دیگر است و ازاین‌رو، دیدارهایی که دارای این مضمون و حامل این پیام باشند، زیارت نامیده می‌شوند. (حسین‌بن‌محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژهٔ زور.)

ابن‌فارس می‌گوید: «الزاء و الواو و الراء، اصل واحد یدلّ علی المیل و العدول ... و من الباب

الزائر لانّه اذا زارک فقد عدل عن غیرک.»(احمد ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۶) زاء و واو و راء (زور)، از یک ریشه‌اند که بر تمایل و انصراف دلالت می‌کنند ... و زائر نیز از همین ریشه است؛ زیرا وقتی زائر، تو را زیارت کند از دیگری روی گردانده است.

ابن‌منظور نیز این معنا را تأیید کرده و می‌گوید: «زار فلان فلاناً ای مال الیه؛ و التزویر: کرامة الزائر و اکرام المزور للزائر.»(محمدبن‌مکرم، ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ٤، ص ۳۳۵) فلانی فلانی را زیارت کرد، یعنی به او روی آورد. تزویر نیز به معنای بزرگ‌شمرده‌شدن زائر و اکرام او توسط زیارت‌شنونده است.

طریحی هم می‌گوید: «و الزیارة فی العرف: قصد المزور اکراماً له و تعظیماً له و استیناساً به.»(فخرالدین‌بن‌محمد طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۳۲۰) زیارت در عرف عبارت است از قصد زیارت‌شونده را کردن برای تکریم و بزرگداشت او و همدم بودن با اوست.

معنای عرفی زیارت نیز ریشه در اصل لغوی آن یعنی «میل و عدول» دارد؛ بنابراین مفهوم واژهٔ زیارت با معنای واژه‌هایی مانند رؤیت، مشاهده و ابصار متفاوت است زیرا در این واژه‌ها تنها مفهوم دیدار منظور است ولی در واژهٔ زیارت دیدار همراه با میل و محبت و اُنس و اکرام مورد توجه است.

طریحی زیارت را به معنای قصد و توجه زیارت‌شونده، همراه با اکرام و تعظیم و انس با او دانسته است و در فرهنگ دینی، «زیارت» به معنای حاضرشدن بر قبور پیامبران و امامان (ع) و بزرگان دینی همراه با اکرام و تجلیل آنها و رعایت آداب خاص است.(سید حسین اسحاقی، دعا ارمغان آرامش، ص ۲۳) و در نتیجه بنابر کاربردهای منابع روایی و در اصطلاح دینی، زیارت را می‌توان چنین تعریف کرد: زیارت عملی عبادی است به معنای حضور در پیشگاه پیشوایان دینی یا اشخاص محترم یا نزد قبور آنان یا دیدار از مکانی مقدس یا محترم برای اظهار ارادت و کسب فیض معنوی یا ادای احترام.

زیارت دو سو دارد: یک سوی آن شخص مؤمن است. سوی دیگر لازم نیست که انسان باشد و بدین‌رو دیدار کعبه را نیز زیارت گویند. همچنین لازم نیست شخص زیارت‌شونده، زنده و در دنیا باشد.

نمونه‌ای از استدلال به ادعیه و زیارات در مکتوبات هزارجریبی از رسالهٔ برهانیهٔ کوچک

بزرگواری و تفضیل ایشان (ایشان: ائمهٔ معصومین) در اخبار بسیار موجود است و از جملهٔ

آن‌ها فقرات زیارات است، چنان‌که امام علی النقی صلوات اللّه و سلامه علیه در زیارت «جامعه» می‌فرماید: فَبَلَغَ اللّهُ بِکُم اَشرَفَ مَحَلِّ المُکَرَّمینَ وَ أَعلی مَنازِلِ المُقَرَّبینَ وَ أَرفَعَ دَرَجاتِ المُرسَلینَ ترجمه: پس خداوند شما را به شریف‌ترین جایگاه بزرگواران و به بالاترین مراتب مقربان و رفیع‌ترین درجات رسولانش رساند. (محمدبن‌علی ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ٦١٣) تا آخر فقرات؛ و حضرت امام حسن عسکری(ع) در زیارت «غدیر» فرموده است که گواهی می‌دهم که محمّد و آل او علیه و علیهم السّلام سادات خلق‌اند و در زیارت «آل‌یاسین» که از ناحیهٔ مقدّسه بیرون آمده است، در آن زیارت حضرت قائم (ع) فرموده است که گواهی می‌دهم که حبیبی نیست مگر محمّد و اهل‌بیت او(ع)؛ و در دعای زیارت عاشورا مذکور است: حَتَّی فَاقَ فَضْلُهُمْ فَضْلَ الْعَالَمِین(ترجمه: و جدا کردی فضل آن‌ها را از فضل جهانیان)(محمدبن‌الحسن طوسی، مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، ج ۲، ص ۷۷۸.) (محمدکاظم هزارجریبی، مجموعه آثار محمّدکاظم هزارجریبی: کاشف العدل اقناعیّه برهانیّه، ص ۱۰۹ ـ ۱۱۰)

و در رسالهٔ «منبّه‌المغرورین» درباره دعا و مناجات چنین گوید:

و دعاهایی که وارد شده است بر دو نوع است: بعضی از آن‌ها اوراد و اذکار موظّفهٔ مقرّره است که در هر روز و شب خوانده می‌شود و آن‌ها مشتمل است بر تجدید عقاید و طلب مقاصد و طلب ارزاق و دفع کید اعداء و نحو آن؛ و سزاوار است از برای مرد که در این‌ها جدّ و جهد نماید و حضور قلب نماید و توجّه و تضرّع در وقت خواندن آن‌ها ولیکن لازم نیست بر او که ترک کند این نوع دعا را اگر حضور و توجّه برای او میسّر نباشد. دوم مناجات است و آن‌ها دعای چندی‌اند که مشتمل‌اند بر انواع کلام در توبه و استغاثه و اعتذار و اظهار دوستی و تذلّل و انکسار و به مظنهٔ من چنین است که سزاوار نیست از برای آدمی خواندن این نوع از دعاها مگر با گریه و تضرّع و خشوع تمام و باید که مترصد اوقاتی باشد که خواندن آن دعاها به این نوع برای او میسّر باشد و بدون توجّه و حضور و اقبال، آن‌ها را نخواند زیرا که اگر بی‌حضور و اقبال آن‌ها را خواند، شبیه به استهزا و سخریّه خواهد بود و این دو قسم از دعا به برکت اهل‌بیت (ع) نزد ما بسیار است که فرصت اشتغال عُشر از اَعشار آن‌ها نیست. امّا قسم اوّل پس اکثر آن‌ها مذکور است در "مصباح" شیخ طوسی و "مصباح" کفعمی رحمةاللّه‌علیهما و در کتاب "سمات" و "اقبال" ابن‌طاوس (ره) در ضمن تعقیبات و دعاهای هفته و اعمال سنه و غیر این‌ها؛ و قسم دوم ایضاً پراکنده است در عرض کتب و غیر آن مثل پانزده مناجات و مناجات انجیلیّه و دعای کمیل نخعی و غیر این‌ها و صحیفهٔ

کامله. بسیاری [از] آن‌ها بلکه همهٔ آن‌ها از قسم ثانی‌اند و بعضی ازین ادعیه مناسب حال خوف است و بعضی از آن‌ها مناسب حال رجا و بعضی از آن مناسب حال بد است و بعضی از آن مناسب حال رخاء است و غیر ذلک از احوال مختلفه.

۱۳,۲. نقد مدلولی و سندی روایات

نمونه اول:

هزارجریبی در رسالهٔ «فواید لطیفه» در نقد حدیثی که معنا و مدلول آن عقلایی نیست و تفسیری نادرست از «فطرت» ارائه کرده است، به نقد دلالی (مدلولی) و سندی روایت می‌پردازد. در نقد سندی روایت، به واحد بودن خبر مذکور استدلال کرده و خبر را از جهت صدور آن از معصوم (ع) مخدوش می‌کند. این نگرش هزارجریبی نسبت به خبر واحد، حاکی از روحیهٔ اخباری‌گری‌ستیزی وی است؛ و در نقد دلالی نیز، علاوهٔ بر آنکه معنای حدیث را مخالف حکم قطعی عقل دانسته است، روایت را مجمل معرفی کرده است:

«بدانکه بعضی از جُهّال گمان کردند هرکه در عالم است، اصل آن است که آن کس مسلمان باشد برای آن حدیثی که وارد شده است که "کل مولود یولد بالفطرة انّما ابواه یهودانه و ینصّرانه و یمجّسانه"(وَ قَالَ (ص) کلُ مَوْلُودٍ یولَدُ عَلَی الْفِطْرَةِ حَتَّی یکونَ أَبَوَاهُ یهَوِّدَانِهِ وَ ینَصِّرَانِهِ وَ یمَجِّسَانِهِ. (محمدبن‌زین‌الدین ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزیة فی الاحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۳۵)) هر طفلی متولّد می‌شود به فطرت و اسلام. به‌درستی‌که پدران و مادران ایشان، ایشان را یهودی و نصرانی و مجوسی می‌کنند؛ و این گمانِ جاهلان، غلط است به چندین سبب: اوّل آنکه این‌ها اخبار آحاد است و اخبار آحاد مفید علم و عمل نیست و دوّم آنکه این حدیث معارض با عقل است و درایت مفید قطع است و روایت مفید ظنّ است و ظنّ معادل قطع نیست زیرا که ظاهر این حدیث آن است که اگر طفلی متولّد گردد، پدر و مادر او بمیرد و هیچ انسانی را نبیند و در کوه و یا در بیشه بزرگ گردد، آن طفل مسلمان است و این باطل است زیرا که مسلمانی آن است که شهادتین بگوید و اقرار «بما جاء به النبی» نماید و انکار هیچ‌یک از ضروریات دین ننماید و امّا آن کسی که خدا را نشناسد و گواهی به وحدانیت الهی ندهد و پیغمبر را نشناسد و از امر دین عاری و جاهل باشد، لاشکّ که مسلمان نیست بلکه کافر است از روی جهل، چنان‌که بسیاری از فحول علما به آن قائل شدند که اگر کسی به آن تنزّل کند خواهد گفت که کفر، انکار

حقّ است و اسلام و ایمان، اقرار به آن است و چنین کسی نه مسلمان است و نه کافر و اگر به این حالت بمیرد خداوند عالم او را در آخرت تکلیف کند و سوّم آنکه این حدیث مجمل است.» (نسخهٔ خطی فواید لطیفه، قم، کتابخانهٔ فیضیه، شماره: ۱۲۳۹/٦.)

نمونه دوم:

هزارجریبی روایتی از حضرت علی نقل می‌کند که دلالت بر غلو می‌کند: «من خلق می‌کنم و من روزی می‌دهم و من زنده می‌گردانم و من می‌میرانم»(انا احیی و امیت بإذن ربّی. محمدبن علی‌بن الحسین علوی، المناقب: الکتاب العتیق، ص ۷۵) و برای رفع مشکل غلو از دو راهکار استفاده می‌کند:

راهکار اول: خدشه وارد کردن در سند روایت. وی روایت را از جملهٔ روایات واحد (در مقابل مستفیض و متواتر) دانسته و تمسک به آن را جایز نمی‌داند. این جواب هزارجریبی نقطهٔ جدایی ایشان از اخباری‌گری است؛ زیرا اخباری‌ها خبر واحد را حجت می‌دانند. هزارجریبی بسیار به نقل (آیات و روایات) تکیه دارد اما احتمالاً بنابر تأثیری که از استاد خویش (آقا وحید بهبهانی) گرفته، برخلاف سبک و سیاق خویش، با اخباری‌ها مخالفت کرده است.

راهکار دوم: خدشه وارد کردن در متن روایت. از آنجا که متن روایت در تضاد با برخی از فروعات توحید است، هزارجریبی از ظاهر روایت عدول کرده و روایت را تأویل کرده است. جالب آنکه در بحث از شعرِ شاعران و گفتار عرفایی همچون ابن‌عربی، هزارجریبی ظاهرگرا بوده و تأویل گفتار آن‌ها را به هیچ‌وجه قبول نمی‌کند و می و شراب و زلفِ یار را بر همان معنایی که از ظاهر آن‌ها استفاده می‌شود، حمل می‌کند اما در اینجا روایت را تأویل می‌کند: (علی قنبریان، رساله دکتری: تصحیح نسخه‌های کلامی هزارجریبی و تبیین آراء کلامی ایشان، ص ۱۰۲)

«اوّل: آنست که مانند این الفاظ در خطبه‌های نادره و شاذّه است، علماً آن‌ها را اعتبار نکرده‌اند. دوم: آنکه این‌ها اخبار آحاد است افادهٔ علم و یقین نمی‌کند و به این سبب، آن‌ها را اعتماد نتوان کرد. سوّم: آنست که این الفاظ را اگر کسی به معنای ظاهر آن‌ها حمل کند، کفر و شرک لازم آید زیرا که این‌ها صفات مختصّهٔ ربّ‌العالمین است و هرکه این‌ها را در غیرخدا قائل گردد کافر و مشرک خواهد بود. چهارم: آنست که از حضرت امام جعفرصادق (ع) معانی این الفاظ را سؤال کردند حضرت فرمود که مراد آن حضرت آنست که خدا آنچه خلق می‌کند برای

خاطر ما و سبب ما می‌کند و اگر ما نمی‌بودیم خدا هیچ‌چیز را خلق نمی‌کرد و معنی رازق آنست که حقّ تعالی خلق را به‌سبب ما و برکت ما، روزی می‌دهد و به‌سبب ما ایشان را زنده می‌دارد و به‌سبب ما ایشان را می‌میراند تا آنکه دوستان ما را به نعیم ابدی رساند و دشمنان ما را به عذاب الیم ابدی رساند. (به این مضمون توقیعی از حضرت ولی‌عصر اواحنافداه صادر شده است: «فخَرَجَ إِلَيهِمْ مِنْ جِهَتِهِ تَوْقِيعٌ نُسْخَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْاجْسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيسَ بِجِسْمٍ وَ لَا حَالَ فِي جِسْمٍ لَيسَ كمِثْلِهِ شَيءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ أَمَّا الْأَئِمَّةُ (ع) فَإِنَّهُمْ يسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيخْلُقُ وَ يسْأَلُونَهُ فَيرْزُقُ إِيجَاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَ إِعْظَاماً لِحَقِّهِمْ». محمدبن‌الحسن طوسی، الغیبة، ص ۲۹٤) و معنی دیگر چنان‌که در احادیث وارد شده است آنست که دل دوستان ما را به‌سبب دوستی ما زنده و نورانی می‌گرداند و دل دشمنان ما را به‌سبب عداوت و دشمنی ما به کفر و نفاق می‌میراند و تیره و تاریک می‌گرداند نه آنکه این کارهای خدا را آن حضرت کرده باشد یا کند.» (نسخهٔ خطی رسالهٔ رافعة التوهم، قم، کتابخانهٔ طبسی (امام رضا (ع)، شمارهٔ بازیابی: ۳۰۷/۷)

۱۴،۲. تأویل روایات

از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در رساله‌ها و کتاب‌های مرحوم هزارجریبی نمود دارد، پرهیز جدی او از تأویل و تفسیر عبارات و کلمات عرفا و صوفیان و شعرا از معنای ظاهریشان است. وی این‌گونه تأویلات را اساساً باطل دانسته و معتقد است که نویسندگان متون و سرایندگان اشعار کاملاً با توجه به همین معانی ظاهری خواسته‌اند مقصود و مراد باطنی خویش را ارائه دهند. کلماتی مانند شراب، مستی، غنا، معشوقه، شاهد و ... به همان معانی مذموم و ناپسندی که در عرف امروز و آن روزگاران بوده باید حمل شوند نه اینکه کنایه از معارف و مقامات و حالات خوش عارفان و اهل دل و سالکان باشد.

هزارجریبی در رسالهٔ «فواید لطیفه» در ردّ تأویل سخنان متصوفه و شاعران چنین گوید:

«بر ما واجب است که هر سخن از کسی ببینیم یا بشنویم که در ظاهر آن سخن خلاف حقّ باشد، باید که آن کس را برای آن سخن مؤاخذه کنیم. اگر دلالت می‌کند در ظاهر بر کفر گوینده باید که آن کس را کافر بدانیم برای حفظ شریعت، چنان‌که دأب علمای ما پیوسته چنین بود و چنین است در کتاب‌های... زیرا که اگر چنین نمی‌بود و قول‌های باطل مردم را تأویل می‌کردند دیگر باید کتاب «حدود» را شست و سخن ردهٔ هیچ‌کس را کفر ندانست و ناموس شریعت

برطرف خواهد شد.» (نسخهٔ خطی رسالهٔ فواید لطیفه، کتابخانهٔ فیضیه، شمارهٔ بازیابی: ۱۲۳۹/٦) یکی از اشکالاتی که هزارجریبی به حکما کرده، آن است که حکما و فلاسفه از راه تأویل ضرر و زیان بسیاری به دین رساندند؛ بنابراین، تأویلات حکما براساس معیار و ضوابطی که هزارجریبی قبول داشته است، نبود:

«بدانکه این طایفهٔ حکما خرابی بسیاری به دین حقّ رسانیده‌اند از راه تأویل.» (نسخهٔ خطی منبِّه‌المغرورین، کتابخانهٔ ملی، ش: ۳۲۱٤۹ ـ ٥)

البته هزارجریبی برخلاف گفتار عارفان و شاعران، در مکتوبات خویش متون دینی (آیات و روایات) را بارها تأویل کرده است. هزارجریبی آیات و روایاتی را که دلالت بر رؤیت خداوند کند، تأویل به ادراک به دیدهٔ دل کرده است است یا آنچه که دلالت کند گناه از انبیاء سابق صادر شده است، همه مؤوّل است و ترک اولی است و مکروه است. (نسخهٔ خطی اثبات‌الصانع و اصول دین، قم، کتابخانهٔ مسجد اعظم، شمارهٔ نسخه: ٤١٤/١) چطور وی به‌راحتی برخی از احادیث را که مشعِر به کفر یا شرک است، تأویل می‌کند اما وقتی به بیانِ آراء عرفا، فلاسفه و شاعران می‌پردازد، جمود بر ظاهرگرایی و اخذ بر ظاهر گفتار آنان داشته و کلام آنان را تأویل‌ناپذیر می‌داند؛ به‌ویژه در شعر.

تأویل روایت هزارجریبی با روایات دیگر است نه از جانب خودش؛ همانند مشیِ شیخ صدوق در کتاب «معانی‌الاخبار» یا مانند علامهٔ طباطبایی در «تفسیر المیزان» که آیات قرآن را با آیات دیگر تفسیر و تأویل کرده است:

«از برای او طلب معلّم و استادی را که انس داشته باشد به کلام اهل‌بیت (ع) و اخبار ایشان و اعتقاد به آن‌ها داشته باشد نه آنکه اعتقاد به ظاهر آن اخبار نداشته باشد بلکه آن‌ها را تأویل نماید با رأی خود.» (نسخهٔ خطی منبِّه‌المغرورین، کتابخانهٔ ملی، ش: ۳۲۱٤۹ ـ ٥.(هزارجریبی رسالهٔ مختصر و موجز «رافعةالتوهم» را دربارهٔ نفی غلو و نقد آن نگاشته است. مطالب رساله بر مدار حدیثی از حضرت علی(ع)(حضرت امیرالمؤمنین(ع) فرموده است که «من خلق می‌کنم و من روزی می‌دهم و من زنده می‌گردانم و من می‌میرانم») است که دلالت بر غلو و اسناد خلق و روزی و میراندن به آن حضرت می‌کند. در این رساله هزارجریبی به نقد و چالش کشیدن تفکر غالیان پرداخته است. وی روایت منسوب به حضرت علی(ع) را نادر، غیرمعتبر و خبر واحدی دانسته که افادهٔ علم و یقین نمی‌کند. سپس معتقدان به چنین روایاتی را کافر و مشرک خوانده و با

روایتی از امام صادق(ع) دو تأویل از آن ارائه کرده است. مشی علمی هزارجریبی در رویارویی با حدیث غلو منسوب به علی(ع) تحسین‌برانگیز است. وی بعداز نقد روایت و بیان تضاد آن با اصل ضروری توحید و احکام آن، با سلیقهٔ شخصی خویش روایت را تأویل نکرده است بلکه از روایاتی دیگر استفاده کرده است (علی قنبریان، تبیین تحلیل و نقد اندیشه‌ها و نظریات محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی براساس نسخه‌های خطی برجای‌مانده، ص ۱۵۰)

تأویل اول هزارجریبی از حدیث منسوب به حضرت علی (ع) :

«از حضرت امام جعفرصادق(ع) معانی این الفاظ را سؤال کردند. حضرت فرمود که مراد آن حضرت آنست که خدا آنچه خلق می‌کند برای خاطر ما و سبب ما می‌کند و اگر ما نمی‌بودیم خدا هیچ‌چیز را خلق نمی‌کرد و معنی رازق آنست که حقّ تعالی خلق را به‌سبب ما و برکت ما، روزی می‌دهد و به‌سبب ما ایشان را زنده می‌دارد و به‌سبب ما ایشان را می‌میراند تا آنکه دوستان ما را به نعیم ابدی رساند و دشمنان ما را به عذاب الیم ابدی رساند.»

تأویل دوم هزارجریبی از حدیث منسوب به حضرت علی (ع) :

و معنی دیگر چنان‌که در احادیث وارد شده است آنست که دل دوستان ما را به‌سبب دوستی ما زنده و نورانی می‌گرداند و دل دشمنان ما را به‌سبب عداوت و دشمنی ما به کفر و نفاق می‌میراند و تیره و تاریک می‌گرداند نه آنکه این کارهای خدا را آن حضرت کرده باشد یا کند.[۱] (نسخهٔ خطی رافعة التوهم، قم، کتابخانهٔ طبسی (امام رضا(ع)، شمارهٔ بازیابی: ۳۰۷/۷)

۱۵,۲. خبر واحد

هزارجریبی برخلاف اخباری‌ها روی خوشی به اخبار آحاد (در مقابل مستفیض و متواتر) نشان نداده و در لابه‌لای آثارش با نقد و کنار گذاشتن چنین اخباری، مخالفت خویش با اخباری‌ها را نمایان می‌کند. هزارجریبی در صدرِ رسالهٔ «رافعة التوهم» حدیثی از حضرت علی(ع) آورده که دلالت صریح بر غلو دارد. وی برای نقد و اجتناب از اندیشهٔ غالیانه چهار دلیل در نقد حدیث می‌آورد. یکی از دلایل ایشان آن است که حدیث مذکور از مصادیق اخبار آحاد است و افادهٔ علم و یقین نمی‌کند و به این سبب، نمی‌توان به آن اعتماد کرد. (محمدکاظم هزارجریبی، پنج رساله از محمّدکاظم هزارجریبی: محک‌النبیین فی شأن امیرالمؤمنین (ع)

سلمانیه محک‌الایمان رافعةالتوهم ناشناخته، ص ١٥٤) مواجههٔ مرحوم هزارجریبی با برخی روایات که گاهی اوقات از ایشان دربارهٔ آن‌ها سؤال می‌شده بر این اساس بوده که احتمال می‌داده است اینها هم از جمله روایات و مطالب ساختگی بوده که همچنان در بین کتاب‌ها و نوشته‌های موجود باقیمانده است و نمی‌توان حکم به اعتبار آنها داد.

به‌طور مثال در پاسخ به سؤالی که در این باب مطرح شده می‌نویسد:

«امّا بعد، آنکه آنچه مردم اِسناد می‌دهند که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرموده است که من خلق می‌کنم و من روزی می‌دهم و من زنده می‌گردانم و من می‌میرانم و نحو این سخنان، اوّل آنست که مانند این الفاظ در خطبه‌های نادره و شاذّه است، علما آن‌ها را اعتبار نکرده‌اند.»(نسخهٔ خطی رسالهٔ رافعة التوهم، قم، کتابخانهٔ طبسی (امام رضا(ع)، شمارهٔ بازیابی: ۳۰۷۸)

یا در کتابی دیگر چنین نوشته است:

«ولیکن اخباری که دلالت می‌کند بر آنکه امور خلق و رزق و نحو آن به اراده [و] با فعل ایشان است مانند خطبهٔ ایشان و نحو آن اخبار، یافت نمی‌شود مگر در کتاب غلات و اشباه ایشان.»(نسخهٔ خطی معارف‌الائمه، قم، کتابخانهٔ مرعشی نجفی، شمارهٔ بازیابی: ٤٧٩٨)

۱۶,۲. هزارجریبی و اخباری‌گری

هزارجریبی بی‌شک از دانشمندان گذشته تأثیرپذیر بوده و بر دانشمندان متأخر از خویش تأثیر گذارده است. بیشترین تأثیرپذیری را از استادش علامه وحید بهبهانی و همچنین علامه محمدباقر مجلسی داشته است. همچنین همراهی نکردن با اخباری‌گری بلکه نقدِ غیرمستقیم آن‌ها از ثمراتِ شاگردی وحید بهبهانی است. شاید اگر هزارجریبی از درسِ وحید بهبهانی استفاده نکرده بود، یکی از دانشمندان اخباری می‌شد؛ زیرا با رجوع به آثار هزارجریبی می‌توان به‌آسانی دریافت که هزارجریبی سرسپرده و دلباختهٔ احادیث معصومین(ع) است.

جریان اصولی که در مقابل اخباری‌گری و کسانی چون شیخ یوسف صاحب‌حدائق ایستادند عبارت‌اند از:

الف وحید بهبهانی در عراق.

ب ملاّ اسماعیل خواجویی مازندرانی در اصفهان که شاگرد حکیم بیدآبادی گیلانی است.

پ مجتهدی اصولی به نام ملاّ محمد ملائکهٔ قزوینی برغانی متوفای ۱۲۰۰ قمری. مدرسه

علمیهٔ قزوین در آن روزگار توسط وی اداره می‌شد. مرحوم برغانی از دانشمندانی بود که در برابر تفکر اخباری‌گری مقاومت نشان داده و به مبارزه جدی با ایشان پرداخته است و در قزوین صاحب مقام افتا و کرسی اول تدریس بوده است.

جالب اینکه هزارجریبی شاگرد هر سه مکتب است و از آن‌ها تأثیر پذیرفته است. با توجه به شمّ روایت‌محوری هزارجریبی و عشق و علاقهٔ وی به ائمهٔ مصومین(ع) و کلام آن‌ها، اگر هزارجریبی چنین اساتید ضداخباری نداشت، خود نیز یکی از اخباری‌ها می‌شد.

نتیجه‌گیری

هزارجریبی دین‌شناسِ متکلمی است که دغدغهٔ آموزشِ عقاید شیعه به مردم را دارد. از آنجا که بیشترین آثارش به زبان فارسی است، دغدغهٔ وی تعلیم دین به فارسی‌زبانان بوده است؛ زیرا سال‌ها در کربلا سکونت داشته و نوشتن و صحبت کردن به عربی برایش راحت و آسان بوده است؛ بنابراین فارسی‌نویسی هزارجریبی از عجز و ناتوانی وی نبوده است بلکه آموزش فارسی‌زبانان مدنظرش بوده است.

بررسی آثار هزارجریبی به‌وضوح نشان‌گر آن است که وی جایگاه ویژه‌ای به روایات و استفاده از آن‌ها اختصاص داده است تا جایی که می‌توان وی را عالم حدیثی نامید. اگرچه در آثارش به علوم تخصصی حدیث مانند: علم رجال و درایه و بیان اصطلاحات آن‌ها نپرداخته است اما با بررسی آثار وی می‌توان هندسه دانش‌های حدیثی همچون رجال، تاریخ حدیث، تاریخ علوم حدیث را تا حدی ترسیم کرد.

دو شیوه در بین متکلمان شیعهٔ اثناعشری وجود دارد: الف (متکلمانی که روش آنان عقل‌گرایی و برون‌شیعی است و با معتزله و اشاعره درگیرند ب) متکلمانی که مشی آنان نص‌گرایی و حدیث‌گرایی است و درون‌شیعی است. کتاب‌های هزارجریبی بیشتر درون‌شیعی است نه برون‌شیعی و مناظراتی. کتاب‌های ایشان تبویب جدیدی از مباحث امامت است. ایشان جزء علمای محدّث و متکلّم می‌باشد. محمدکاظم بیشتر اعتقادنامه‌ها و مرام‌نامه‌ها را در درون شیعه نوشته است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین، ١٤٠٥ ق، **عوالی اللئالی العزیزیة فی الاحادیث الدینیة**، محقق و مصحح: مجتبی عراقی، قم، ناشر: دار سیدالشهداء للنشر، چ اول.

۳. ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، محمدبن‌علی، ١٣٦٢، **الخصال**، قم، نشر جامعه مدرسین.

٤. ـــــــــــــــــــــــــ ١٤١٣ ق، **من لا یحضره الفقیه**، محقق و مصحِّح: علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، چ دوم.

۵. ابن‌فارس، احمد، ١٤٠٤ ق، **معجم مقاییس اللغة**، محقق و مصحِّح: عبدالسلام محمد هارون، قم، ناشر: مکتب الاعلام الاسلامی، چ اول.

٦. ابن‌فهد حلی، احمدبن‌محمد، ١٤٠٧ ق، **عدة الداعی و نجاح الساعی**، محقق و مصحح: احمد موحدی قمی، ناشر: دارالکتب الاسلامی، چ اول.

۷. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، ١٤١٤ ق، **لسان‌العرب**، بیروت، ناشر: دارصادر، چ سوم.

۸. اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۹۰، دعا ارمغان آرامش، مشهد، انتشارات خادم‌الرضا.

۹. امین، سیدحسن، ١٤٠٨ ق، **مستدرکات اعیان الشیعه**، بیروت، نشر دار التعارف للمطبوعات، چ اول.

۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، **ادب فنای مقربان**، قم، نشر اسراء.

۱۱. جهان‌بخش، جویا، ۱۳۹۱، **مزدک‌نامه ۵**: یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان‌فر، «ملأ محمدکاظم هزارجریبی و دو رسالهٔ غلوستیزانه‌اش»، به‌کوشش: پروین استخری و جمشید کیان‌فر، تهران، انتشارات پروین استخری، چ اوّل، ص ۵۱- ۱۱۰.

۱۲. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، ١٤١٢ ق، **مفردات الفاظ القرآن**، لبنان و سوریه، ناشر: دارالعلم و الدار الشامیة، چ اول.

۱۳. سبحانی، جعفر، ۱۳۹٦ ش، **آموزش آسان اصول‌فقه:** ترجمه و تلخیص کتاب الموجز به‌صورتِ پرسش و پاسخ، مترجم و محشی: علی قنبریان، مقدمه: آرمان نادری کمشوری، تهران، انتشارات میراث فرهیختگان با همکاری و نظارت مؤسسهٔ فرهنگی هنری نوین‌پژوهش فیاض، چ اول.

۱٤. صدر، سیدحسن، ۱٤۲۹ ق، **تکملة امل الآمل**، بیروت، ناشر: دارالمورخ العربی، چ اول.

۱۵. طبرسی نوری، حسین‌بن‌محمدتقی، ۱٤۱۲ ق، **دارالسلام فیما یتعلق بالرؤیا و المنام**، بیروت، نشر دارالبلاغة، چ دوم.

۱٦. طبرسی نوری، حسین‌بن‌محمدتقی، ۱۳۸٤ ش، **نجم‌الثاقب:** در احوال حضرت ولی‌عصر صاحب‌العصر والزّمان بقیّةاللّه الاعظم، محقق: صادق برزگر، قم، نشر مسجد مقدّس جمکران، چ دهم.

۱۷. طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد، ۱۳۷۵ ش، **مجمع‌البحرین**، محقق و مصحِّح: احمد حسینی اشکوری، تهران، ناشر: مرتضوی، چ سوم.

۱۸. طوسی، محمدبن‌الحسن، ۱٤۱۱ ق، **مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد**، بیروت، ناشر: مؤسسة فقه الشیعة، چ اول.

۱۹. ــــــــــــــــ ۱٤۱۱ ق، الغیبة، قم، ناشر: دار المعارف الاسلامیة، چ اول.

۲۰. علوی، محمدبن علی‌بن الحسین، ۱٤۲۸ ق، المناقب: **الکتاب العتیق**، محقق و مصحح: حسین موسوی بروجردی، قم، ناشر: دلیل ما، چ اول.

۲۱. علی‌بن‌موسی الرضا(ع)، ۱٤۰٦ ق، **صحیفة الامام الرضا**(ع) ، محقق و مصحح: محمدمهدی نجف، مشهد، ناشر: کنگره جهانی امام رضا(ع)، چ اول.

۲۲. قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۸۱، **قاموس قرآن**، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیة.

۲۳. قمی، عباس، ۱۳۸۵ ش، **الفواید الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة**، قم، نشر بوستان کتاب، چ اوّل.

۲٤. قمی، علی‌بن‌ابراهیم، ۱٤۰٤ ق، **تفسیر القمی**، قم، ناشر: دارالکتاب، چ سوم.

۲۵. قنبریان، علی، ۱۳۹۸، **تبیین تحلیل و نقد اندیشه‌ها و نظریات محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی براساس نسخه‌های خطی برجای‌مانده**، ویرایش: مؤسّسهٔ فرهنگی هنری «نوین پژوهش فیّاض»، تهران: میراث فرهیختگان، چ اول.

۲۶. ـــــــــــ رساله دکتری: **تصحیح نسخه‌های کلامی هزارجریبی و تبیین آراء کلامی ایشان**، استاد راهنما: سیدمجتبی میردامادی و سیدجواد نعمتی، سال دفاع: ۱۳۹۸، رشتهٔ مدرّسی معارف اسلامی: گرایش مبانی نظری اسلام، دانشکدهٔ معارف و اندیشهٔ اسلامی دانشگاه تهران.

۲۷. کلینی، محمدبن‌یعقوب، ۱٤۰۷ ق، **الکافی**، تهران، ناشر: دارالکتب الاسلامیة، چ چهارم.

۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰۳ ق، **بحارالانوار**، محقق و مصحِّح: جمعی از محققان، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چ دوم.

۲۹. مشکینی، علی، ۱۳٦٤ ش، **المصباح المنیر**، قم، نشر الهادی، قم.

۳۰. هزارجریبی استرآبادی، محمدکاظم، ۱۳۹۵ ش، **مجموعه آثار محمّدکاظم هزارجریبی: کاشف‌العدل اقناعیّه برهانیّه**، مصحح و محشی: علی قنبریان و علی کریمی، تهران، نشر صبا، چ اول.

۳۱. ـــــــــــ ۱۳۹٤ ش، **مجموعه آثار محمّدکاظم هزارجریبی: توحیدیه عدلیه**، مصحح و محشی: علی قنبریان و علی کریمی، تهران، نشر صبا، چ اول.

۳۲. ـــــــــــ ۱۳۹٦، **فواید و برکات اسلام و ایمان**: تصحیح رسالهٔ دعائم‌الاسلام، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان، مقدمه: وحید حاتمی شندی، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول.

۳۳. ـــــــــــ ۱۳۹٦ ش، **مناظرهٔ امام صادق (ع) با زندیق، مصحح و محشی**: علی قنبریان و یوسف طاهری، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول.

۳٤. ـــــــــــ ۱۳۹۷ ش، **زیارت معصومین** (ع) : تصحیح رسالهٔ تاریخیه، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان، تهران، نشر میراث فرهیختگان با همکاری و نظارت: مؤسسهٔ فرهنگی هنری «نوین‌پژوهش فیّاض»، چ اول.

۳۵. ـــــــــــ ۱۳۹٦ ش، **پنج رساله از محمّدکاظم هزارجریبی**: محک‌النبیین فی شأن امیرالمؤمنین(ع) سلمانیه محک‌الایمان رافعةالتوهم ناشناخته، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول.

۳٦. یزدی حایری، علی، ۱٤۲۲ ق، **الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب**، محقق و مصحح: علی عاشور، بیروت، ناشر: مؤسسة الاعلمی، چ اول.

نسخه‌های خطی

۳۷. **اثبات‌الصانع و اصول دین**، قم، کتابخانهٔ مسجد اعظم، شمارهٔ نسخه: ٤١٤/١.

۳۸. **رافعة التوهم**، قم، کتابخانهٔ طبسی (امام رضا(ع)، شمارهٔ بازیابی: ۳۰۷/۷.

۳۹. **فواید لطیفه**، قم، کتابخانهٔ فیضیه، شماره: ١٢٣٩/٦.

٤٠. **کاشف‌العدل**، قم، کتابخانهٔ طبسی (امام رضا(ع)، شمارهٔ بازیابی: ٦٠٠/٩.

٤١. **کاشف‌العدل**، تهران، کتابخانهٔ مجلس، شمارهٔ بازیابی: ٤٥٢٧/٣.

٤٢. **کاشف الغُلُوّ و هادی أهل العُلُوّ**، قم، کتابخانهٔ طبسی (امام رضا(ع)، شمارهٔ بازیابی: ٦٠٠/١٣.

٤٣. **کنزالفوائد**/ کفایهٔ منصوریه/ کفایهٔ مجاهدیهقم، کتابخانهٔ فیضیه، شمارهٔ بازیابی: ١٠٠٦.

٤٤. **معارف‌الائمه**، قم، کتابخانهٔ مرعشی نجفی، شمارهٔ بازیابی: ٤٧٩٨.

٤٥. **منبّه‌المغرورین**، تهران، کتابخانهٔ ملّی، شمارهٔ نسخه: ٣٢١٤٩ ـ ٥.